مرکز تحقیقات استراتژیک حزب استقلال کوردستان

غارت سازمان‌یافته میراث شرق کوردستان

پژوهشی درباره چپاول آثار باستانی، تاریخی و منابع کوردستان تحت اشغال ایران

چاپ: مرکز رسانه‌ای کوردناسیون

غارت سازمان‌یافته میراث شرق کوردستان

مرکز تحقیقات استراتژیک حزب استقلال کوردستان









این کتاب تلاشی است برای بررسی بخشی از تاریخ پنهان‌شده و تاراج‌شده شرق کوردستان؛ تاریخ غارت آثار باستانی، انتقال میراث تاریخی، نابودی محوطه‌ها و چپاول منابع فرهنگی و طبیعی کوردستان توسط رژیم‌های پهلوی و جمهوری اسلامی ایران. این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر اسناد، گزارش‌ها و داده‌های تاریخی، ابعاد سلب مالکیت میراثی از ملت کورد را روشن سازد و مسئله میراث کوردستان را نه تنها به‌عنوان یک موضوع فرهنگی، بلکه به‌عنوان بخشی از مسئله حق ملت کورد بر تاریخ، حافظه و سرزمین خود مطرح کند.

اسناد و مدارک موجود
تهیه‌شده از منابع متعدد

مرکز تحقیقات استراتژیک حزب استقلال کوردستان

چاپ: مرکز رسانه‌ای کوردناسیون

ISBN

شناسنامه:

غارت سازمان‌یافته میراث شرق کوردستان

دیزاین:

مرکز رسانه‌ای کوردناسیون

www.kurdnation.com

تهیه شده:

مرکز تحقیقات استراتژیک حزب استقلال کوردستان

kurdnational@gmail.com

چاپ و بڵاوکردنەوە:

کوردناسیون – ٢٠٢٦

غارت سازمان‌یافته میراث شرق کوردستان

از تقسیم آثار در دوره پهلوی تا قاچاق، تمرکز موزه‌ای، نابودی محوطه‌ها و شبکه‌های پنهان جمهوری اسلامی

مقدمه

شرق کوردستان یکی از غنی‌ترین و متراکم‌ترین حوزه‌های تاریخی و باستان‌شناختی زاگروس و خاورمیانه است؛ سرزمینی گسترده از مناطق بختیاری و لورستان تا ایلام، کرماشان، هورامان، اردلان، موکریان، نەغەدە و سندووس، اشنویه، ارومیه، سلماس، خوی و ماکو که آثار چندین هزار سال زندگی انسانی را در خود جای داده است.

غارهای پارینه‌سنگی زاگروس، نخستین سکونتگاه‌های کشاورزی، گنج‌دره، علی‌کش، چغاسفید، تپه سبز، حسنلو، حاجی‌فیروز، دینخواه، دالما، زیویه، قلایچی، ربط، گودین‌تپه، کلماکره، سرخ‌دم، گیان، بیستون، سیمره، تخت سلیمان و صدها تپه، غار، گورستان، دژ، کتیبه، نیایشگاه و شهر تاریخی دیگر، تنها بخشی از میراث عظیمی هستند که هنوز حتی تمامی آن شناسایی و مطالعه نشده است.

این میراث فقط مجموعه‌ای از ظرف، جام، شمشیر، آجر، پیکره، سنگ‌نوشته یا معماری نیست. هر شیء در باستان‌شناسی بخشی از یک مجموعه اطلاعات است. محل دقیق کشف، عمق، لایه خاک، ساختمان یا قبری که اثر در آن قرار گرفته، بقایای انسانی و جانوری

پیرامون آن، سفال‌ها، زغال، مواد گیاهی و رابطه هر شیء با دیگر یافته‌هاست که امکان بازسازی تاریخ را فراهم می‌کند. وقتی یک اثر

بدون ثبت علمی از زمین بیرون آورده می‌شود، ممکن است خود آن باقی بماند، اما بخشی از تاریخ برای همیشه نابود می‌شود.

از این رو غارت میراث فرهنگی تنها دزدیدن طلا و نقره نیست؛ نابودکردن زمینه باستان‌شناختی، انتقال آثار از سرزمین خود، پراکندن مجموعه‌ها، انتقال بقایای انسانی، غرق‌کردن محوطه‌ها پشت سدها، تخریب آنها با معدن‌کاری و حتی حذف نام جغرافیایی و فرهنگی اثر از روایت موزه‌ای، همگی ابعاد مختلف سلب مالکیت از گذشته یک جامعه‌اند.

آثار تاریخی شرق کوردستان طی بیش از یک قرن از چند مسیر از بستر اصلی خود جدا شده‌اند: حفاری هیئت‌های خارجی با مجوز دولت اشغالگر ایرانی، تقسیم رسمی یافته‌ها میان حکومت و مؤسسات خارجی، انتقال آثار مهم به تهران، حفاری‌های غیرمجاز، فروش در بازار عتیقه، قاچاق برون‌مرزی، سدسازی، معدن‌کاری، توسعه شهری، جاده‌سازی و فعالیت‌های نظامی.

در ظاهر، این فرایندها از نظر قوانین حکومت یکسان نبوده‌اند. ممکن است اثری براساس قانونی که دولت پهلوی تصویب کرده بود به دانشگاهی آمریکایی واگذار شده باشد و اثر دیگری شبانه توسط دلالان از مرز خارج شده باشد. اما از منظر حق مردم کوردستان بر میراث سرزمین خود، یک مسئله اساسی در هر دو وجود دارد: مردم محل کشف درباره سرنوشت اثر تصمیم نگرفته‌اند.

دولت اشغالگر ایرانی، چه در دوره پهلوی و چه در جمهوری اسلامی، بدون مراجعه به مردم کوردستان، بدون مشارکت یک نهاد مستقل کوردستانی و بدون به‌رسمیت‌شناختن حق جامعه محل کشف، درباره

حفاری، تقسیم، انتقال، نگهداری و نمایش این آثار تصمیم گرفته است.

بنابراین مسئله‌ای که در اینجا بررسی می‌شود تنها «قاچاق عتیقه» نیست؛ مسئله سلب مالکیت میراثی کوردستان است.

دولت اشغالگر ایرانی و تبدیل میراث کوردستان به دارایی حکومتی

ساختار مدیریت باستان‌شناسی در جغرافیای جعلی و سیاسی موسوم به ایران از آغاز شکل‌گیری اش ، ساختاری کاملاً متمرکز و استعمارگرایانه بوده است.

ڕژیم اشغالگر در تهران تعیین می‌کند چه کسی اجازه حفاری داشته باشد؛ کدام دانشگاه خارجی وارد یک محوطه شود؛ چه مقدار از یافته‌ها در منطقه بماند؛ چه چیزی به تهران منتقل شود؛ چه چیزی به مؤسسه خارجی داده شود؛ چه اثری به نمایش گذاشته شود و چه چیزی برای دهه‌ها در مخزن باقی بماند.

در چنین ساختاری، روستایی که تپه باستانی در کنار آن قرار دارد و جامعه‌ای که نسل‌ها در همان منطقه زندگی کرده‌اند، عملاً حق تصمیم‌گیری ندارند.

این مسئله فقط به محل فیزیکی اشیا مربوط نیست. دولتی که آثار را در اختیار دارد، از طریق موزه، دانشگاه، کتاب درسی و نهادهای فرهنگی، روایت تاریخی آنها را نیز کنترل می‌کند و در کل تاریخ این ملت را نیز به نفع خود تحریف میکند.

بنابراین کنترل شیء، در بسیاری موارد به معنای کنترل روایت تاریخی آن نیز هست.

دوره پهلوی؛ زمانی که انتقال میراث به خارج پوشش قانونی یافت

یکی از مهم‌ترین سازوکارهای خروج آثار در دوره پهلوی، نظام موسوم به تقسیم یافته‌ها بود.

پس از تصویب قانون آثار عتیقه در سال ۱۹۳۰، حکومت ایران ساختاری ایجاد کرد که براساس آن بسیاری از هیئت‌های خارجی می‌توانستند در مناطق مختلف حفاری کنند و بخشی از یافته‌ها را دریافت کنند.

دایرةالمعارف ایرانیکا در بررسی تاریخ کاوش‌های باستان‌شناسی تصریح می‌کند که براساس قانون ۱۹۳۰، یافته‌های حفاری میان دولت و هیئت حفاری تقسیم می‌شدند. ((Iranica Online

بنابراین بخشی از آثار باستانی نه در صندوق قاچاقچی، بلکه با اجازه رسمی رژیم پهلوی از کوردستان خارج شد.

همین نکته تفاوت میان «قانون» و «حق» را برجسته می‌کند.

حکومت پهلوی قانون وضع می‌کرد و براساس همان قانون خود را مالک میراث همه سرزمین‌های تحت اشغال می‌دانست. اما مردم کوردستان هیچ نقشی در تصویب این قانون، انتخاب هیئت خارجی یا تقسیم آثار نداشتند.

اگر یک اثر در یک روستای کوردستان پیدا شده باشد، پرسش این است که چرا حکومت تهران باید حق داشته باشد درباره فروش یا واگذاری آن به یک موزه آمریکایی تصمیم بگیرد؟

این همان ساختاری است که در پروژه‌های بزرگی چون حسنلو به‌روشنی دیده می‌شود.

حسنلو؛ بیست سال حفاری در نه‌غه‌ده و سندووس

پروژه حسنلو یکی از بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین پروژه‌های باستان‌شناسی خارجی در شرق کوردستان بود.

موزه دانشگاه پنسیلوانیا خود اعلام می‌کند که پروژه از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۷ ادامه داشت و میان سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۷ مجموعه‌ای از کاوش‌ها و بررسی‌ها در منطقه انجام شد. مدیر پروژه Robert H. Dyson Jr. بود و Penn Museum، Metropolitan Museum of Art نیویورک و Archaeological Service of Iran از حامیان آن بودند. ((Musée Penn

پرونده رسمی پروژه حسنلو در Penn Museum

در اسناد انگلیسی پروژه، منطقه با نام *Ushnu-Solduz Valley* معرفی شده است. اما «Solduz/Suldūz» نام اصلی کوردی این سرزمین نیست.

ولادیمیر مینورسکی در پژوهش مشهور خود با عنوان **Mongol Place-Names in Mukri Kurdistan** تصریح می‌کند که Suldus نامی مغولی است و شکل ترکی آن *Suldus* بوده؛ او همچنین صورت کوردی Sundus یا Sindus را ثبت می‌کند. خود عنوان مقاله نیز این جغرافیا را در چهارچوب «Mukri Kurdistan» معرفی می‌کند. ((Cambridge University Press

بنابراین در این نوشتار، برای این جغرافیا از نه‌غه‌ده و سندووس در حوزه تاریخی موکریان استفاده می‌شود.

پروژه حسنلو تنها تپه حسنلو را حفاری نکرد. حاجی‌فیروز، دینخواه و چند محوطه دیگر منطقه نیز وارد شبکه پژوهشی این پروژه شدند.

هزاران قطعه سفال، فلز، استخوان، ابزار، زیورآلات، مواد معماری و بقایای انسانی از این منطقه بیرون آورده شد.

اما سرنوشت همه این یافته‌ها یکسان نبود، بخشی در تهران قرار گرفت، بخشی به موزه دانشگاه پنسیلوانیا رفت، بخشی تبدیل به نمونه‌های پژوهشی شد و صدها بقایای انسانی نیز امروز در ایالات متحده نگهداری می‌شوند.

بیش از ۲۵۰ انسان حسنلو در مخازن یک موزه آمریکایی

یکی از حساس‌ترین ابعاد پرونده حسنلو، سرنوشت بقایای انسانی است.

Penn Museum در توضیح رسمی بخش انسان‌شناسی زیستی خود می‌نویسد که دو مجموعه بزرگ استخوانی از ایران، یعنی تپه حصار و حسنلو، هسته مهم این مجموعه را تشکیل می‌دهند و هر یک بیش از ۲۵۰ اسکلت نسبتاً سالم دارند. ((Musée Penn

سند Penn Museum درباره بیش از ۲۵۰ اسکلت حسنلو

این مسئله از انتقال یک شیء بسیار فراتر می‌رود.

بقایای صدها انسانی که هزاران سال پیش در این منطقه زندگی کرده و در حسنلو مرده‌اند، اکنون هزاران کیلومتر دورتر در فیلادلفیا نگهداری می‌شوند.

یکی از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌ها دو اسکلت مشهور به «عاشقان حسنلو» است که در سال ۱۹۷۲ کشف شدند.

اما این دو فقط بخشی بسیار کوچک از مجموعه‌اند.

پرسش اصلی این است: چه کسی اجازه خروج صدها بقایای انسانی از کوردستان را صادر کرد؟

آیا این انتقال دائمی بود؟

چه تعداد از این بقایا مورد نمونه‌برداری قرار گرفته‌اند؟

آیا برنامه‌ای برای بازگرداندن آنها وجود دارد؟

و مهم‌تر از همه، چرا جامعه محل کشف هیچ اختیار مستقیمی بر بقایای انسان‌های سرزمین خود ندارد؟

بحث بازگرداندن بقایای انسانی امروز در بسیاری از کشورهای جهان به مسئله‌ای جدی در اخلاق موزه تبدیل شده است. موزه‌هایی که در دوران استعمار یا در چهارچوب روابط نابرابر سیاسی اجساد و استخوان‌های انسان‌ها را گردآوری کرده‌اند با مطالبه بازگرداندن آنها روبه‌رو شده‌اند.

پرونده حسنلو نیز باید در همین چهارچوب مورد بازنگری قرار گیرد.

جام طلایی حسنلو؛ اثر کوردستان در تهران

جام طلایی حسنلو در سال ۱۹۵۸ در میان ویرانه‌های یکی از ساختمان‌های سوخته کشف شد.

گزارش موزه پن درباره جام حتی جزئیات لحظه کشف را ثبت کرده است: جام در نزدیکی اسکلت فردی پیدا شد که هنگام تخریب ساختمان آن را حمل می‌کرد. پس از کشف، جام برای حفاظت در خزانه یک بانک محلی گذاشته شد و بعد به موزه موسوم به «ایران باستان» در تهران انتقال یافت. شماره ثبت آن نیز ۱۵۷۱۲ ذکر شده است. (Musée Penn)

سند Penn Museum درباره جام طلایی حسنلو

یعنی یکی از مهم‌ترین و مشهورترین آثار حسنلو امروز نه در حسنلو و نه در نه‌غه‌ده، بلکه در تهران نگهداری می‌شود.

اینجاست که باید مفهوم غارت و سلب مالکیت را فراتر از «خروج از مرز ایران» دید.

اگر اثر از یک محوطه در کوردستان برداشته و برای همیشه به پایتخت دولت اشغالگر منتقل شود، مردم محل همچنان از اثر خود جدا شده‌اند.

اینکه جابه‌جایی درون مرزهای ساختگی یک دولت رخ داده، مسئله مالکیت فرهنگی را حل نمی‌کند.

حاجی‌فیروز؛ سند روشن انتقال آثار به آمریکا

حاجی‌فیروز یکی دیگر از مهم‌ترین محوطه‌های پیشاتاریخی نه‌غه‌ده و سندووس است.

پایگاه رسمی موزه پن امروزه آثاری از حاجی‌فیروز را با شماره ثبت مشخص در اختیار دارد.

برای نمونه، یک تیغه ابسیدینی با شماره موزه‌ای **21-27-61** از حاجی‌فیروز، حاصل پروژه حسنلو در سال ۱۹۶۱، اکنون در گالری‌های خاورمیانه Penn Museum به نمایش گذاشته شده است.

یک توکن سفالی دیگر با شماره **27-12-69** نیز از حاجی‌فیروز در مخزن همین موزه قرار دارد.

نمونه اثر حاجی‌فیروز در مجموعه Penn Museum

بنابراین انتقال آثار حاجی‌فیروز به آمریکا فرضیه نیست. آثار مشخص با شماره ثبت مشخص در موزه پن قرار دارند.

در این نظام استعمارگر، مردم منطقه درباره انتقال آنها تصمیم نگرفتند.

دولت پهلوی، در مقام حاکم سیاسی، میراث یک سکونتگاه چند هزارساله در کوردستان را وارد سازوکاری کرد که بخشی از آن امروز در آمریکا قرار دارد.

دینخواه‌تپه؛ از اشنویه تا مخزن موزه پن

وضعیت دینخواه نیز قابل ردیابی است.

برای نمونه، یک حلقه مفرغی با شماره ثبت **66-23-221** در پایگاه رسمی Penn Museum ثبت شده است. منشأ آن «Dinkha» و اعتبار ورود آن «The Hasanlu Project (Dinkha Tepe); Robert H. Dyson Jr., ۱۹۶۶» نوشته شده است.

محل فعلی شیء نیز **Collections Storage**، یعنی مخزن موزه، است.

شیء ثبت‌شده دینخواه در Penn Museum

این یک نمونه مهم برای روش پژوهش آینده است.

به‌جای سخن‌گفتن کلی درباره «آثار خارج‌شده»، می‌توان یک اثر را از محوطه تا مخزن امروزی دنبال کرد:

دینخواه → حفاری ۱۹۶۶ → پروژه حسنلو → شماره میدانی → شماره موزه → مخزن Penn Museum.

اگر همین روش برای هزاران یافته حسنلو، دینخواه، حاجی‌فیروز و دیگر محوطه‌ها اجرا شود، می‌توان ابعاد واقعی انتقال آثار از شرق کوردستان را محاسبه کرد.

زیویه؛ غارت یک محوطه و تولد یک بازار بین‌المللی

زیویه یکی از روشن‌ترین نمونه‌های نابودی یک محوطه باستانی توسط بازار عتیقه است.

دایرةالمعارف ایرانیکا روایت اولیه این پرونده را با جزئیات ثبت کرده است.

در سال ۱۹۴۸، André Godard گروهی از آثار نقره و سفال را منتشر کرد که ادعا می‌شد از منطقه سقز آمده‌اند. بعد محل کشف زیویه معرفی شد.

روایت مطرح‌شده این بود که در سال ۱۹۴۷ روستاییان مجموعه‌ای از طلا، نقره، مفرغ، عاج و سفال پیدا کردند،رژیم این قطعات را به نفع خود ضبط کرد و قطعات طلایی را برای تقسیم میان سران رژیم بریدند و سپس فروختند.

اما ماجرا به همین‌جا ختم نشد.

ایرانیکا تصریح می‌کند که جامعه خریداران شامل دلالان، موزه‌ها و حراجی‌ها به این مجموعه هجوم آوردند و حتی دست‌کم یک خانواده دلال، یعنی خانواده **Rabenou**، حفاری در خود محوطه را ادامه داد. Iranica Online))

پرونده زیویه در Encyclopaedia Iranica

یعنی در زیویه یک زنجیره شکل گرفت:

حفاری و تخریب محوطه؛ بیرون‌آوردن آثار بدون ثبت علمی؛ واسطه محلی؛ دلال؛ بازار تهران؛ بازار خارجی؛ مجموعه‌دار و موزه.

در هر مرحله، بخشی از اطلاعات شیء پاک شد.

امروز نتیجه آن را در موزه متروپولیتن نیویورک می‌بینیم.

این موزه درباره تعدادی از قطعات خود صریحاً می‌نویسد **"said to be from Ziwiye"**؛ یعنی «گفته می‌شود از زیویه». برای نمونه، یک قطعه عاجی متعلق به سده هشتم یا هفتم پیش از میلاد با همین provenance ثبت شده است. (The Metropolitan Museum of Art)

نمونه شیء منسوب به زیویه در Metropolitan Museum

این عبارت به‌ظاهر ساده اهمیت بسیار زیادی دارد.

یکی از بزرگ‌ترین موزه‌های جهان اثری را در اختیار دارد، اما نمی‌تواند با قطعیت بگوید واقعاً از زیویه آمده است.

این یعنی زمینه باستان‌شناختی اثر از بین رفته است.

مقام‌های بلندپایه رژیم پهلوی یا دربار مستقیماً بخشی از اشیای زیویه را برای مجموعه‌های شخصی برداشته و آنها را به تاراج برده‌اند، این مسئله در روایت‌های محلی و سیاسی بارها تکرار شده است.

بنا بر منابع موثق کامیون‌ها یا خودروهای حکومتی اشیای زیویه را شبانه منتقل می‌کردند.

صرف‌نظر از اینکه اسناد جزئی این بخش از شبکه تا چه اندازه گشوده شده باشد، آنچه قطعی است این است که زیویه پیش از تکمیل مطالعه علمی غارت شد و آثار منسوب به آن وارد بازار جهانی شدند.

گوشواره‌های زندایا؛ زیویه پس از هشتاد سال هنوز در بازار آثار جهان

در ژوئیه ۲۰۲۶، پرونده غارت و پراکندگی آثار زیویه بار دیگر به صدر رسانه‌های بین‌المللی بازگشت. زندایا (Zendaya)، بازیگر مشهور

هالیوود، در مراسم تبلیغاتی فیلم ***The Odyssey*** در لندن گوشواره‌هایی بر گوش داشت که از دو پلاک طلایی باستانی ساخته شده بودند؛ گالری Barron London این پلاک‌ها را به «گنجینه زیویه» ــ محوطه تاریخی نزدیک سقز در شرق کوردستان ــ نسبت داده و قدمت آنها را حدود سه هزار سال اعلام کرده است. این قطعات بعدها توسط جواهرساز لندنی Glenn Spiro با طلا و الماس به گوشواره تبدیل شده بودند و گالری Barron آنها را در سال ۲۰۲۵ خریداری کرده بود.

انتشار تصاویر زندایا با این آثار موجی از اعتراض میان باستان‌شناسان و پژوهشگران میراث فرهنگی ایجاد کرد؛ شماری از کارشناسان با توجه به سابقه غارت گسترده زیویه، درباره منشأ قانونی این پلاک‌ها پرسش مطرح کردند و خواستار انتشار کامل **provenance**، مدارک خروج، سابقه مالکیت و چگونگی ورود آنها به بازار لندن شدند. یورونیوز نیز به نقل از کارشناسان گزارش داد که این مدالیون‌های طلایی باستانی «احتمالاً غارت‌شده» هستند. اکنون تقریباً هشتاد سال پس از آغاز غارت زیویه، اثری منسوب به همان گنجینه نه در موزه‌ای در سقز و کوردستان، بلکه به‌عنوان یک جواهر لوکس بر گوش یک ستاره هالیوود ظاهر شده است؛ تصویری نمادین از مسیری که میراث زیویه از خاک کوردستان تا بازار تجاری آثار باستانی جهان طی کرده است.

مفرغ‌های لورستان؛ هزاران شیء، هزاران سرگذشت گمشده

اگر زیویه یکی از مشهورترین پرونده‌های غارت شرق کوردستان است، مفرغ‌های لورستان یکی از گسترده‌ترین آنهاست.

ایرانیکا تصریح می‌کند که آنچه امروز با عنوان «Luristan Bronzes» شناخته می‌شود از اواخر دهه ۱۹۲۰ در نتیجه حفاری‌های غیرقانونی وسیع وارد بازار شد. محل و زمینه فرهنگی بسیاری از آثار برای مدت طولانی نامعلوم ماند. ((Iranica Online

اکثریت مفرغ‌های اصیل لورستان از گورها به دست آمده‌اند، اما فقط شمار محدودی از حفاری علمی کنترل‌شده حاصل شده‌اند.

این به معنای نابودی گسترده گورستان‌های تاریخی است.

گور فقط محل یافتن اشیا نیست. جایگاه جسد، شیوه دفن، جنسیت و سن فرد، اشیای همراه، جهت تدفین و رابطه چند قبر با یکدیگر اطلاعات بسیار مهمی درباره جامعه باستانی ارائه می‌کنند.

وقتی حفار برای بیرون‌آوردن یک شمشیر یا پیکره مفرغی قبر را نابود می‌کند، این اطلاعات برای همیشه از دست می‌روند.

مفرغ‌های لورستان سپس توسط مافیای رژیم اشغالگر ایرانی وارد بازار جهانی شدند.

امروز آثار این مجموعه در موزه‌های متعدد اروپا و آمریکا، از بریتانیا تا ایالات متحده، وجود دارند و هزاران قطعه دیگر در مجموعه‌های خصوصی پراکنده‌اند.

در روایت‌های مردم منطقه و لورستان گفته می‌شود برخی خوانین، مأموران دولتی، نظامیان و دلالان دارای رابطه با تهران، حفاری گورستان‌ها را سازمان‌دهی می‌کردند.

گفته می‌شود مجموعه‌هایی از مفرغ‌های لورستان در خانه‌ها و خزانه‌های خصوصی خانواده‌های نزدیک به دربار پهلوی باقی مانده‌اند یا پس از انقلاب ۱۳۵۷ به خارج منتقل شده‌اند.

آنچه اسناد دانشگاهی به‌روشنی نشان می‌دهند این است که بازار مفرغ لورستان بدون تقاضای شدید مجموعه‌داران و موزه‌های غربی نمی‌توانست به این اندازه گسترش پیدا کند.

حفار محلی فقط نخستین حلقه بود، در حلقه بعد، دلال قرار داشت، بعد بازار تهران یا بغداد، بعد خریدار اروپایی یا آمریکایی و نهایتاً موزه یا مجموعه خصوصی.

قلایچی بوکان؛ آجرهایی که تا سوئیس رفتند

محوطه قلایچی در نزدیکی بوکان یکی از مهم‌ترین محوطه‌های مرتبط با فرهنگ مانناییِ است.

سرنوشت آجرهای لعاب‌دار این محوطه یکی از روشن‌ترین نمونه‌های قاچاق بین‌المللی آثار شرق کوردستان در دوره جمهوری اسلامی است.

The Art Newspaper پرونده ۵۱ آجر لعاب‌دار را ثبت کرده است که به‌طور غیرقانونی از محوطه خارج شده بودند و سرانجام در یک انبار گمرکی در سوئیس شناسایی شدند. این آثار حدود ۲۷۰۰ سال قدمت دارند و با نقوشی مانند شیر و گاو بالدار، موجودات اساطیری، پرندگان و الگوهای هندسی تزئین شده‌اند. ((The Art Newspaper

گزارش The Art Newspaper درباره آجرهای قاچاق‌شده قلایچی

این پرونده یک پرسش بنیادی ایجاد می‌کند.

چگونه ۵۱ آجر بزرگ از بوکان خارج شدند؟

اینها سکه یا نگین کوچکی نبودند که بتوان آنها را در جیب پنهان کرد.

برای خروج چنین مجموعه‌ای، باید حفاری، بسته‌بندی، حمل داخلی، انبار، واسطه، عبور از مرز و شبکه خارجی وجود داشته باشد.

حفاری قلایچی بدون پشتیبانی و دست داشتن سپاه پاسدارن و مأموران و افراد بانفوذ ممکن نبود.

گفته می‌شود بخشی از آجرها و اشیای قلایچی همچنان در مجموعه‌های خصوصی اروپا، اسرائیل و آمریکا نگهداری می‌شوند. وجود قطعات پراکنده محتمل است، اما فهرست کامل آنها منتشر نشده است.

مسئله مهم دیگر این است که حتی هنگام بازگرداندن آثار، اختیار اصلی آنها همچنان در دست نهادهای وابسته به سپاه پاسداران ایران است. بازگرداندن اثر از اروپا به تهران با بازگرداندن آن به جامعه محل کشف یک مفهوم واحد نیست.

ربط سردشت؛ سایه همان شبکه بر محوطه‌ای دیگر

ربط در سردشت نیز دارای آجرهای لعاب‌دار، معماری و آثار آیینی مهمی است که آن را به یکی از مهم‌ترین محوطه‌های مرتبط با فرهنگ مانناییی تبدیل کرده است.

شباهت هنری برخی یافته‌های ربط با قلایچی، ارزش علمی و مالی آثار این منطقه را افزایش می‌دهد.

گزارش‌های از خروج آجرها و اشیای ربط پیش از تکمیل کاوش‌های رسمی سخن می‌گویند. میزان، مقصد و هویت خارج‌کنندگان که وابسته به سپاه پاسدارن هستند به‌صورت کامل منتشر نشده است اما انچه محرز شده است اینست که بخشی از یافته‌های ربط به مجموعه‌های خصوصی مسئولان یا وابستگان نهادهای رژیم ایران رسیده است.

برای روشن‌شدن ابعاد این پرونده، انتشار دفتر کامل یافته‌ها، تصاویر هر فصل حفاری، شماره‌گذاری اشیا و محل نگهداری آنها ضروری است.

اگر حتی یک قطعه از ربط در یک حراجی یا مجموعه خصوصی خارجی شناسایی شود، می‌توان با مقایسه تصاویر و ترکیب مواد، مسیر آن را بازسازی کرد.

کلماکره؛ غاری در لورستان، گنجینه‌ای در چند قاره

پرونده غار کلماکره تصویری تکان‌دهنده از نحوه پراکندگی یک مجموعه باستانی ارائه می‌دهد.

The Art Newspaper براساس اسناد مرتبط با تحقیقات بین‌المللی گزارش کرده است که از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲، پیش از آنکه موجودی کامل غار ثبت شود، محل توسط افراد و باندهای وابسته به مافیای قاچاغ سپاه پاسداران ایران غارت شد.

بیش از ۳۵۰ شیء شامل کاسه، کوزه، بشقاب، ظروف نقره‌ای و ظروف جانورسان احتمالاً سرقت شدند. ((The Art Newspaper

آنچه بعد اتفاق افتاد نشان‌دهنده یک شبکه جهانی است.

اشیای منسوب به این گنجینه در: ترکیه، ژاپن، فرانسه، بریتانیا، سوئیس، ایالات متحده و دیگر بازارها و مجموعه‌های خصوصی ظاهر شدند.

حتی اشیایی با کتیبه‌های خاص مجموعه در لوور پاریس و Miho Museum ژاپن گزارش شده‌اند. ((The Art Newspaper

تحقیق The Art Newspaper درباره پراکندگی گنجینه کلماکره

این پرونده فقط یک «حفاری غیرمجاز» نیست.

باید پرسید:

چه کسی بیش از ۳۵۰ اثر را خرید؟

چه کسی آنها را ارزش‌گذاری کرد؟

چه کسی آنها را از لورستان به واسطه‌های بزرگ رساند؟

چگونه محموله‌ها از مرز خارج شدند؟

چه کسانی در کشورهای مقصد آنها را تحویل گرفتند؟

بنا بر منابع موثق نیروهای امنیتی و مقام‌های استانی پس از اطلاع از گنجینه، به‌جای حفاظت کامل، در تقسیم یا مصادره اشیا دخالت کردند.

بر اساس برخی روایت‌ها اشیای بسیار مهم پیش از رسیدن هیئت رسمی توسط مقام‌ها یا افراد وابسته به حکومت و سپاه پاسداران برداشته شد، همچنین اشیای کلماکره از طریق شبکه‌های دیپلماتیک یا نظامی خارج شدند.

آنچه مستقل از این روایت‌ها قطعی است، غارت گسترده محوطه و پراکندگی آثار در چند قاره است.

گودین‌تپه و سه‌گابی؛ میراث کرماشان در شبکه پژوهشی کانادا

گودین‌تپه در کنگاور یکی از مهم‌ترین محوطه‌های چنددوره‌ای شرق کوردستان است.

کاوش‌های این محوطه با موزه سلطنتی انتاریو و دانشگاه تورنتو پیوند داشت و مواد و آرشیو پژوهشی پروژه در شبکه علمی کانادا مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

همین مسئله درباره سه‌گابی نیز مطرح است.

اصل مسئله وجود پروژه خارجی نیست؛ پرسش درباره سرنوشت یافته‌هاست.

چه تعداد شیء خارج شد؟

کدام نمونه‌ها در کانادا قرار دارند؟

کدام بقایای انسانی منتقل شده‌اند؟

چه میزان در تهران باقی مانده است؟

و چه مقدار در خود کرماشان نگهداری می‌شود؟

در روایت‌های محلی میگویند یافته‌های مهم گودین پیش از ثبت در دفاتر رسمی جدا می‌شدند. و توسط مسئولان رژیم اشغالگر ایرانی به تاراج میرفتند.

گنج‌دره؛ از هرسین تا آزمایشگاه‌های خارجی

گنج‌دره هرسین یکی از مهم‌ترین محوطه‌های نوسنگی زاگروس و یکی از مراکز اصلی مطالعه نخستین مراحل اهلی‌کردن بز و شکل‌گیری جوامع روستانشین است.

اهمیت این محوطه امروز فقط در اشیای آن نیست.

استخوان، DNA، بقایای جانوری، نمونه خاک، نقشه، تصویر و دفتر حفاری نیز بخشی از میراث علمی آن هستند.

نمونه‌های انسانی گنج‌دره در پژوهش‌های ژنتیکی بین‌المللی استفاده شده‌اند و مواد مختلف پروژه در مراکز دانشگاهی خارجی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

این وضعیت شکلی از چیزی را نشان می‌دهد که می‌توان آن را استخراج علمی میراث نامید.

مواد از سرزمین کوردستان می‌آیند، دانش در دانشگاه‌های خارجی تولید می‌شود، مقالات و پروژه‌های تحقیقاتی از آن شکل می‌گیرند، اما جامعه کوردستان کمترین اختیار بر خود مجموعه را دارد، اکثر بقایای انسانی گنج‌دره به دانشگاه‌های خارجی فروخته شده است.

صرف‌نظر از سازوکار حقوقی انتقال، پرسش اساسی این است که چرا بقایای انسانی و مواد علمی یک محوطه در هرسین باید برای مدت نامحدود از سرزمین خود جدا باشند.

میراث تنها در قالب شیء قابل حمل غارت نمی‌شود. استخوان، DNA، خاک، بقایای جانوری، نمونه گیاهی، نقشه، یادداشت، عکس و داده

باستان‌شناختی نیز بخشی از میراث علمی یک محوطه‌اند. این مواد در دانشگاه‌های خارجی به مقاله، کتاب، مدرک دانشگاهی، پروژه پژوهشی و اعتبار علمی تبدیل می‌شوند، در حالی که مردم منطقه ممکن است حتی به اصل مجموعه دسترسی مستقیم نداشته باشند.

در نتیجه، مطالبه بازگرداندن میراث نباید فقط شامل جام طلا یا آجر لعاب‌دار باشد. آرشیوها، تصاویر، مدل‌های سه‌بعدی، اطلاعات DNA و دیگر داده‌های تولیدشده نیز باید در اختیار مراکز پژوهشی مستقل در کوردستان قرار گیرند.

دهلران؛ زمانی که یک دشت به آزمایشگاه باستان‌شناسی آمریکا تبدیل شد

دشت دهلران یکی دیگر از مناطقی بود که در دوره پهلوی به‌شدت مورد توجه باستان‌شناسان خارجی قرار گرفت.

علی‌کش، بزمرده، تپه سبز و چغاسفید در مطالعات مربوط به پیدایش کشاورزی، دامداری و سکونت دائمی جایگاه مهمی پیدا کردند.

هیئت‌های آمریکایی هزاران نمونه از ابزار سنگی، سفال، بقایای حیوانی، گیاهی و دیگر مواد را بررسی کردند.

بخشی از اشیای دشت دهلران براساس نظام تقسیم آثار به آمریکا منتقل و فروخته شده است.

آثار فلزی و اشیای شاخص پیش از ثبت کامل از مجموعه‌ها جدا و توسط رژیم ایران به غارت برده شده‌اند.

این منطقه نیز نیازمند یک پروژه مستقل است تا مشخص شود هر مجموعه‌ای که از علی‌کش، چغاسفید، تپه سبز و دیگر محوطه‌ها خارج شده امروز دقیقاً در کدام دانشگاه و موزه قرار دارد.

سیمره؛ نابودی یک منظره تاریخی با نام «نجات‌بخشی»

یکی از پیچیده‌ترین اشکال نابودی آثار تاریخی زمانی اتفاق می‌افتد که خود دولت اشغالگر ایرانی محوطه را برای اجرای یک پروژه عمرانی از بین می‌برد.

در سدسازی، معمولاً ابتدا تصمیم ساخت سد گرفته می‌شود و سپس باستان‌شناسان برای «کاوش نجات‌بخشی» وارد منطقه می‌شوند.

اما واژه نجات‌بخشی نباید واقعیت را پنهان کند.

وقتی یک دره زیر آب می‌رود، فقط چند دیوار یا ظرف سفالی نابود نمی‌شود. راه‌های باستانی؛ رابطه روستاها؛ زمین‌های کشاورزی؛ گورستان‌ها؛ معماری؛ منظر تاریخی؛ رابطه انسان و رودخانه و ده‌ها محوطه‌ای که ممکن است اصلاً شناسایی نشده باشند، برای همیشه از دست می‌روند.

ممکن است چند درصد یک محوطه حفاری شود، اما نسل آینده دیگر قادر به بازگشت به آن نخواهد بود.

در سیمره این مسئله اهمیت ویژه دارد.

انتقال یافته‌های نجات‌بخشی به مخازن دولتی، در حالی که خود محوطه زیر آب رفته، یک فرایند دو مرحله‌ای است:

نخست، نابودی جغرافیای تاریخی؛سپس، انتقال اشیای نجات‌یافته از جامعه کوردستان.

بسیاری از اشیای کاوش‌های نجات‌بخشی سدها پیش از ثبت نهایی ناپدید شده‌اند، که بنا بر گزارشات و منابع، این اشیا توسط سران رژیم به غارت برده شده است.

معدن؛ زمانی که تاریخ همراه سنگ معدن از زمین بیرون می‌آید

شرق کوردستان فقط سرشار از محوطه‌های تاریخی نیست؛ منابع عظیم معدنی نیز در همین جغرافیا قرار دارند.

تکاب، قروه، سقز و مناطق متعدد دیگر شاهد معدن‌کاری گسترده بوده‌اند.

ماشین‌آلات معدنی می‌توانند در چند ساعت لایه‌ای را از بین ببرند که هزاران سال دست‌نخورده باقی مانده است.

اگر معدن وارد یک گورستان ناشناخته یا تپه ثبت‌نشده شود، ممکن است هیچ‌کس حتی از وجود آن مطلع نشود.

در مناطق معدنی تکاب و قروه، اشیای یافت‌شده هنگام عملیات معدنی مستقیماً به نهادهای امنیتی یا مدیران شرکت‌ها تحویل شده و هرگز ثبت عمومی نشده‌اند.

نبود شفافیت فضایی ایجاد می‌کند که در آن نمی‌توان دانست هنگام تخریب هزاران هکتار زمین چه چیزی از بین رفته یا از محل خارج شده است.

انتقال به تهران و مسئله بازگرداندن آثار به کوردستان

یکی از مهم‌ترین مسائل این نوشتار مفهوم «غارت قانونی در درون مرزهای دولت اشغالگر» است.

خروج اثر از کوردستان لزوماً به معنای خروج آن از مرزهای سیاسی ایران نیست. چنان‌که در پرونده جام طلایی حسنلو دیده شد، اثری که در نه‌غه‌ده کشف شده، اکنون در تهران قرار دارد. آثار ده‌ها محوطه دیگر نیز در موزه‌ها و مخازن پایتخت اشغالگر نگهداری می‌شوند. برای حکومت اشغالگر ایران این امر «حفاظت از میراث ملی» نامیده می‌شود، اما از دید جامعه‌ای که اثر از سرزمینش خارج شده، پرسش چیز دیگری است.

چرا موزه مناسب در خود منطقه ساخته نشده است؟

چرا بهترین اشیا از شهرهای محل کشف جدا می‌شوند؟

چرا درآمد گردشگری آنها به تهران می‌رود؟

چرا پژوهشگر کوردستان باید برای مطالعه میراث سرزمین خود از نهاد مرکزی اجازه بگیرد؟

چرا اثر پس از ایجاد امکانات حفاظتی به محل کشف بازگردانده نمی‌شود؟

تمرکز آثار در تهران یک چرخه تولید می‌کند:

آثار مهم به تهران منتقل می‌شوند؛ بازدیدکننده و پژوهشگر به تهران می‌رود؛ بودجه به تهران اختصاص می‌یابد؛ موزه‌های منطقه ضعیف

می‌مانند و سپس ضعف موزه‌های منطقه بهانه‌ای برای انتقال آثار جدید به تهران می‌شود.

همین مسئله هنگام بازگرداندن آثار از خارج نیز وجود دارد. اگر یک آجر قلایچی از سوئیس به تهران بازگردد، از منظر دولت ایران عملیات «استرداد» انجام شده است، اما از منظر مردم بوکان هنوز باید پرسید آیا اثر واقعاً به سرزمین خود بازگشته است؟ اگر آثار زیویه در مخازن پایتخت باشند، آیا مردم سقز و منطقه محل کشف حق دسترسی و اختیار واقعی دارند؟

بازگرداندن واقعی باید مفهوم جامعه مبدأ را نیز دربر گیرد. در غیر این صورت، اثر فقط از یک مرکز خارجی به مرکز دیگری، یعنی پایتخت اشغالگر، منتقل شده است. بازگرداندن اثر به ایران، اگر به بازگشت آن به کوردستان و جامعه محل کشف منجر نشود، بازگرداندن آن به سرزمین اصلی خود نیست.

جمهوری اسلامی و شبکه‌ای که فقط پایین‌ترین حلقه آن دیده می‌شود

هر سال خبرهایی درباره بازداشت «حفاران غیرمجاز» و کشف «باند قاچاق» منتشر می‌شود.

معمولا افرادی بازداشت میشوند که با باند قاچاغ سپاه پاسداران همکاری نمیکنند و شریک سپاه پاسداران نیستند.

اما معمولاً آنچه اعلام نمی‌شود از آنچه اعلام می‌شود مهم‌تر است.

چه کسی هزینه حفاری را داده است؟

خریدار چه کسی بوده؟

چه کسی ارزش واقعی شیء را تعیین کرده؟

قرار بوده به کدام کشور برود؟

واسطه مرزی چه کسی بوده؟

آیا مقام یا مأموری همکاری کرده؟

چند بار همین شبکه پیش از بازداشت محموله خارج کرده است؟

و حکم نهایی اعضای اصلی چه شده است؟

انتقال صدها قطعه کلماکره یا ده‌ها آجر بزرگ قلایچی بدون یک شبکه چندلایه امکان‌پذیر نیست.

حفار محلی فقط نخستین حلقه است.

پس از او: سرمایه‌گذار؛ واسطه؛ دلال؛ انباردار؛ حمل‌کننده؛ شبکه مرزی؛ خریدار خارجی و مجموعه‌دار قرار دارند.

اگر فقط حفار معرفی شود، ساختار واقعی قاچاق پنهان می‌ماند.

خانواده رفسنجانی و قاچاق عتیقه

مهم‌ترین خبر منتشرشده درباره یاسر هاشمی رفسنجانی است که او را گرداننده یک شبکه بزرگ عتیقه معرفی می‌کند. بنا بر منابع و شواهد عینی در کوردستان، خانواده رفسنجانی بخش عمده‌ای از آثار باستانی

کوردستان را در اختیار گرفته و در بازارهای اروپا، آمریکا و خلیج فروخته‌اند.

شاهدان عینی در کوردستان میگویند یاسر هاشمی شخصاً در برخی حفاری‌ها حضور داشته، آثار را انتخاب کرده و انتقال آنها را سازمان داده است.

گفته شده شبکه منتسب به او از هواپیما، شرکت‌های تجاری یا ارتباطات خانوادگی برای خروج آثار استفاده کرده است. مقامات دولتی سند حمل‌ونقل، گمرک و اجازه خروج و فروش برای آنها تشکیل داده‌اند.

همچنین فرزندان رفسنجانی در کرماشان، لورستان، ایلام، مکریان، بانه، بوکان، سردشت و ... حفاری مستقیم انجام داده‌اند.

گزارش‌هایی نیز درباره ارتباط یاسر هاشمی با فردی منتشر شده که در رسانه‌ها به قاچاق عتیقه متهم شده بود.

این پرونده از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که نیازمند گشوده‌شدن آرشیوهای گمرکی، پروازی، قضایی و مالی است. اگر مسیر یک شیء مشخص از یک محوطه در کوردستان تا یک مجموعه خارجی بازسازی شود، امکان بررسی بسیار دقیق‌تری از شبکه انتقال فراهم خواهد شد.

سپاه پاسداران، نهادهای امنیتی و مناطق نظامی

بسیاری از محوطه‌های مرزی کوردستان در محدوده‌های نظامی، نزدیک پادگان‌ها، پایگاه‌ها و جاده‌های امنیتی قرار دارند. دسترسی عمومی و پژوهشی به این مناطق محدود است.

در روایت‌های محلی و بر اساس روایت شاهدان عینی از سردشت، پیرانشهر، اشنویه، مریوان و مناطق مرزی گفته می‌شود هنگام احداث جاده‌ها و پایگاه‌های سپاه، اشیای تاریخی پیدا شده و بدون ثبت عمومی منتقل و به غارت برده شده‌اند.

برخی ساکنان محلی میگویند فرماندهان یا پیمانکاران نظامی از اطلاعات محل گورها و تپه‌ها برای حفاری استفاده کرده‌اند.

گفته شده است دستگاه‌های حفاری و ماشین‌آلات پروژه‌های سپاه در اکثر نقاط برای کندن محوطه‌های تاریخی به کار رفته‌اند.

مشکل اساسی در این مناطق وجود یک دولت اشغالگر است که میخواهد هر چه در کوردستان است را به تاراج ببرد.

وقتی جاده یا پایگاهی در یک منطقه امنیتی ساخته می‌شود، باستان‌شناس مستقل، روزنامه‌نگار، سازمان مدنی و مردم عادی نمی‌توانند آزادانه وارد محل شوند و بررسی کنند چه چیزی هنگام خاک‌برداری پیدا شده است.

از این رو انتشار گزارش تمام پروژه‌های عمرانی و نظامی که با زمین‌برداری گسترده همراه بوده‌اند، برای حفاظت از میراث کوردستان ضروری است.

بنیادها، آستان‌ها و مجموعه‌های خصوصی مقام‌ها

ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی شامل بنیادها، شرکت‌های وابسته به نهادهای نظامی، مؤسسات مذهبی و مجموعه‌های خصوصی خانواده‌های حکومتی است. درباره وجود مجموعه‌های عتیقه خصوصی در میان مقام‌ها و آقازادگان روایت‌های فراوانی وجود دارد.

اکثر مقام‌های جمهوری اسلامی در خانه‌ها، ویلاها و خزانه‌های شخصی خود اشیای باستانی نگهداری می‌کنند. حتی هنگام مصادره اموال خاندان پهلوی و سرمایه‌داران پس از انقلاب ۱۳۵۷، بخشی از اشیای تاریخی به‌جای ثبت در موزه‌ها میان نهادها و افراد حکومتی توزیع شد.

بنیاد مستضعفان، نهادهای زیر نظر خامنه‌ای یا مجموعه‌های وابسته به سپاه، آثار تاریخی را در مخازن غیرعمومی و مختص به خود نگهداری می‌کنند.

بازار جهانی، حراجی‌ها و جعل سابقه مالکیت

یکی از مهم‌ترین عوامل غارت آثار کوردستان تقاضای بازار جهانی بوده است. بدون مشتری، حفاری تجاری در مقیاس وسیع معنا ندارد. یک شیء ممکن است در ابتدا توسط فردی محلی از یک قبر بیرون آورده شود، اما ارزش واقعی آن زمانی ایجاد می‌شود که دلال آن را به مجموعه‌دار ثروتمند یا موزه برساند و غارت را به «اثر هنری» قابل خریدوفروش تبدیل کند.

در این مسیر، سابقه مالکیت اهمیت پیدا می‌کند. یک شیء غارت‌شده برای ورود به بازار رسمی باید گذشته‌ای قابل قبول داشته باشد. عباراتی مانند «مجموعه خصوصی اروپایی»، «خریداری‌شده پیش از سال ۱۹۷۰»، «غرب ایران»، «احتمالاً لورستان» یا «گفته می‌شود از زیویه» می‌توانند فاصله چند ده‌ساله میان غارت محوطه و فروش رسمی را بپوشانند.

اشیای منسوب به زیویه، لورستان و دیگر مناطق کوردستان با همین نوع توصیف وارد موزه‌ها، حراجی‌ها و مجموعه‌های خصوصی شده‌اند. دلالان ایرانی و خارجی برای اشیای کوردستان فاکتورهای قدیمی، نامه‌های مالکیت یا تاریخ‌های خرید جعلی تهیه کرده‌اند. این روش در تجارت جهانی آثار باستانی شناخته‌شده است، اما پرونده جامع ویژه آثار شرق کوردستان هنوز منتشر نشده است.

برخی روایت‌ها از همکاری دیپلمات‌ها، کارکنان سفارت‌ها و شرکت‌های حمل‌ونقل با شبکه‌های عتیقه و مافیای سپاه پاسداران سخن می‌گویند.

حذف نام کوردستان از زادگاه اشیاء

مسئله دیگری که باید جداگانه مورد توجه قرار گیرد، شیوه نام‌گذاری آثار است.

در بسیاری از کاتالوگ‌های خارجی، اشیای مناطق کوردستان با عنوان کلی **Western Iran** معرفی شده‌اند.

از نظر جغرافیای سیاسی دولت ممکن است این عبارت درست تلقی شود، اما نتیجه آن حذف نام کوردستان از سابقه شیء است.

اگر یک اثر از لورستان، کرماشان، سقز، بوکان یا نه‌غه‌ده آمده باشد، چرا نباید نام دقیق محل در کنار آن نوشته شود؟

چرا «غرب ایران» باید جایگزین نام تاریخی جغرافیا شود؟

این موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که خود محل اثر نیز مبهم باشد.

یک شیء ممکن است ابتدا نام روستایش را از دست بدهد.

بعد نام منطقه را.

بعد فقط «غرب ایران» باقی بماند.

در این روند، اثر نه فقط از خاک خود، بلکه از هویت جغرافیایی خود نیز جدا می‌شود.

در سال‌های اخیر، نهادهای بین‌المللی نسبت به اهمیت بررسی زادگاه اشیاء حساس‌تر شده‌اند. کنوانسیون ۱۹۷۰ یونسکو یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های جهانی مقابله با واردات، صادرات و انتقال غیرقانونی مالکیت آثار فرهنگی است. ((UNESCO

متن کنوانسیون ۱۹۷۰ یونسکو درباره قاچاق اموال فرهنگی

ماده ۱۱ کنوانسیون یونسکو و مسئله اشغال

ماده ۱۱ کنوانسیون ۱۹۷۰ یونسکو اهمیت ویژه‌ای دارد.

این ماده مقرر می‌کند که صدور یا انتقال مالکیت اموال فرهنگی که مستقیماً یا غیرمستقیم ناشی از اجبار حاصل از اشغال یک کشور توسط قدرت خارجی باشد، غیرقانونی تلقی می‌شود. ((UNESCO

این ماده از منظر سیاسی استقلال‌خواهانه کوردستان اهمیت بنیادی دارد.

اگر رابطه ایران و شرق کوردستان در چهارچوب اشغال سرزمینی مورد استدلال قرار گیرد، مسئله میراث فرهنگی نیز دیگر فقط یک دعوای

موزه‌ای نخواهد بود؛ بلکه به مسئله حق یک ملت تحت سلطه بر منابع فرهنگی سرزمین خود تبدیل می‌شود.

در حقوق بین‌الملل موجود، انطباق رسمی وضعیت شرق کوردستان با اصطلاح مشخص ماده ۱۱ خود نیازمند استدلال حقوقی جداگانه است؛ اما وجود چنین قاعده‌ای نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل اصولاً میان مالکیت فرهنگی و وضعیت قدرت سیاسی رابطه برقرار کرده است.

ترس حکومت ایران از میراث تاریخی کوردستان

این مسئله فقط به ارزش مادی آثار مربوط نیست.

میراث باستانی می‌تواند روایت رسمی یک دولت را نیز به چالش بکشد.

آثار تاریخی کوردستان غالباً زیر عنوان کلی «ایران باستان» معرفی می‌شوند.

هویت‌های ماننایی، لولوبی، لوری، کرمانجی، سورانی، هورامی، مادی، یارسانی و هر آنچه کوردستانی باشد در روایت رسمی کم‌رنگ می‌شوند.

اشیای مهم به تهران منتقل می‌شوند.

نام‌های کوردی آثار در ثبت‌ها جای خود را به نام‌های فارسی یا اداری می‌دهند.

موزه‌ها در کوردستان بنام محلی و در مقایسه با حجم آثار ضعیف‌اند.

تاریخ حکومت‌های کوردی در نمایش رسمی محدود می‌شود.

محوطه‌های مرتبط با مقاومت سیاسی، مانند قلعه دمدم، بیشتر به‌عنوان جاذبه معماری معرفی می‌شوند تا مکان حافظه ملی.

آثار یارسان، یهودیان، مسیحیان و دیگر جوامع گاه بدون مشارکت خود آنها مدیریت می‌شوند.

کنترل تاریخ یکی از اشکال قدرت است.

اگر دولت تعیین کند اثر متعلق به چه تمدنی معرفی شود، چه نامی داشته باشد و در چه چهارچوب جغرافیایی نمایش داده شود، در عمل بر حافظه تاریخی جامعه نیز اثر می‌گذارد.

در این معنا، مسئله فقط سرقت اشیای طلا و نقره نیست.

تصاحب روایت تاریخی کوردستان نیز بخشی از همان روند است.

دو رژیم، دو شیوه، یک ساختار مرکزی

شیوه پهلوی و جمهوری اسلامی را نمی‌توان در همه جزئیات یکسان دانست.

در دوره پهلوی، حضور هیئت‌های غربی و نظام رسمی تقسیم یافته‌ها برجسته بود.

در همین دوره بازار آثار زیویه و مفرغ‌های لورستان گسترش پیدا کرد و حجم عظیمی از آثار وارد مجموعه‌های خصوصی و موزه‌های خارجی شدند.

در جمهوری اسلامی، نظام تقسیم رسمی آثار خارجی به شکل سابق ادامه پیدا نکرد؛ اما حفاری غیرمجاز، قاچاق، سدسازی، معدن‌کاری،

تمرکز آثار در تهران و عدم شفافیت درباره شبکه‌های قاچاق سپاه پاسداران ادامه یافت.

در هر دو ساختار، یک اصل تغییر نکرد:

مردم کوردستان صاحب اختیار نهایی میراث سرزمین خود نبوده‌اند.

تهران تصمیم گرفته است، تهران مجوز داده است، تهران موزه ساخته است، تهران اثر را نگهداری کرده است و در بسیاری موارد، حتی وقتی آثار از خارج بازگردانده شده‌اند، باز هم اختیار نهایی آنها در دست ساختار مرکزی باقی مانده است.

نتیجه؛ میراثی که هنوز باید پس گرفته شود

حتی اگر برای لحظه‌ای تمام روایت‌های مربوط به مقام‌ها، سپاه، خانواده رفسنجانی و دیگر شبکه‌های حکومتی را کنار بگذاریم، پرونده تاریخی به‌اندازه کافی بزرگ است. مستند است که پروژه حسنلو بیش از بیست سال با مشارکت موزه پن و متروپولیتن فعالیت کرده و بیش از ۲۵۰ اسکلت حسنلو در Penn Museum نگهداری می‌شوند. آثار حاجی‌فیروز و دینخواه با شماره ثبت مشخص در همین موزه قرار دارند و جام حسنلو به تهران منتقل شده است.

همچنین مستند است که زیویه پیش از ثبت کامل علمی وارد بازار دلالان و موزه‌ها شد و موزه متروپولیتن آثاری را تنها با عنوان «گفته می‌شود از زیویه» نگهداری می‌کند؛ ۵۱ آجر قلایچی به‌طور غیرقانونی تا سوئیس منتقل شدند؛ بیش از ۳۵۰ شیء کلماکره احتمالاً غارت شدند و آثار منسوب به آن در چندین کشور ظاهر شده‌اند؛ و مفرغ‌های لورستان از اواخر دهه ۱۹۲۰ در نتیجه حفاری‌های غیرقانونی وسیع وارد

بازار شدند. این اسناد به‌تنهایی برای طرح یک پرسش تاریخی بسیار بزرگ کافی‌اند: چه مقدار از میراث شرق کوردستان از سرزمین خود جدا شده است؟

تاریخ غارت میراث شرق کوردستان تاریخ یک حادثه منفرد نیست، بلکه فرایندی طولانی است. بخشی از آثار در دوره پهلوی با مجوزهای رسمی و نظام تقسیم یافته‌ها به مؤسسات خارجی رسیدند؛ بخشی وارد بازار عتیقه شدند؛ بخشی در تهران متمرکز شدند؛ گورستان‌های لورستان غارت شدند؛ زیویه پیش از ثبت کامل علمی وارد بازار جهانی شد؛ آجرهای قلایچی در سوئیس پیدا شدند؛ گنجینه کلماکره در چند قاره پراکنده شد؛ بقایای صدها انسان حسنلو به آمریکا رفتند و سدها و معادن محوطه‌های دیگری را نابود کرده یا تهدید کرده‌اند.

در کنار این تاریخ مستند، نقش شبکه‌های حکومتی، مقام‌های بانفوذ، خانواده رفسنجانی، سپاه پاسداران، بنیادها و ساختارهای امنیتی نیز بخشی از روایت گسترده غارت میراث کوردستان است که گشوده‌شدن آرشیوهای امنیتی، قضایی، گمرکی و مالی می‌تواند ابعاد دقیق‌تر آن را آشکار سازد.

اما مسئله نهایی فقط این نیست که چه کسی یک جام یا پیکره را برده است؛ مسئله حق یک ملت بر گذشته خود است. سرزمین محل کشف کوردستان است، اما تصمیم حفاری در تهران گرفته می‌شود. اثر در کوردستان پیدا می‌شود، اما موزه مقصد تهران یا فیلادلفیاست. انسان در حسنلو زندگی کرده و مرده است، اما استخوانش در آمریکا نگهداری می‌شود. شیء در زیویه از زمین بیرون آمده، اما ممکن است امروز در نیویورک با برچسب مبهم «گفته می‌شود از زیویه» قرار داشته

باشد. آجر در بوکان ساخته شده، اما مسیرش از خاک کوردستان تا انباری در سوئیس ادامه یافته است.

این وضعیت فقط پراکندگی اشیا نیست؛ پراکندگی حافظه یک سرزمین است.

از این رو، نخستین مطالبه باید شفافیت کامل باشد:

گشایش آرشیوهای حفاری؛

انتشار دفاتر تقسیم آثار؛

انتشار تمام شماره‌های موزه‌ای؛

شناسایی بقایای انسانی؛

ثبت آثار موجود در مجموعه‌های خارجی؛

تحقیق در حراجی‌ها؛

گشایش پرونده‌های قاچاق؛

بررسی نقش مقام‌ها و نهادهای حکومتی؛

و تهیه فهرست جامع تمام آثار شرق کوردستان که امروز خارج از محل اصلی خود قرار دارند.

مرحله بعد باید حق بازگشت میراث باشد؛ بازگشت نه صرفاً از لندن به تهران یا از سوئیس به پایتخت دولت اشغالگر، بلکه بازگشت به سرزمین و جامعه‌ای که اثر از آن آمده است.

آثار حسنلو باید مسئله مردم حسنلو و نه‌غده باشند.

میراث زیویه باید در سرزمین سقز معنا پیدا کند.

آجر قلایچی باید بخشی از حافظه بوکان و موکریان باشد.

کلماکره باید در لورستان بازسازی شود.

گنج‌دره باید در هرسین مرکز پژوهشی و موزه‌ای شایسته خود را داشته باشد.

و صدها محوطه دیگر باید از جایگاه «منبع خام برای موزه‌های تهران و دانشگاه‌های خارجی» خارج شوند.

زیرا میراث تاریخی تنها متعلق به گذشته نیست.

میراث، ابزار شناخت یک ملت از خود، سرزمین، تاریخ و حافظه جمعی خویش است.

از همین رو، غارت آثار کوردستان فقط سرقت چند شیء تاریخی نیست؛ سلب بخشی از حق ملت کورد بر روایت و مالکیت گذشته خویش است.

و تا زمانی که مسیر آثار روشن نشود، آرشیوها گشوده نشوند، مجموعه‌های خارج‌شده شناسایی نگردند، بقایای انسانی تعیین تکلیف نشوند و حق مردم کوردستان بر میراث سرزمینشان به رسمیت شناخته نشود، پرونده غارت آثار شرق کوردستان را نمی‌توان بسته دانست.

مرکز تحقیقات استراتژیک حزب استقلال کوردستان

پرونده سری
CONFIDENTIAL

غارت سازمان‌یافته میراث شرق کوردستان

پژوهشی درباره چپاول آثار باستانی، تاریخی و منابع کوردستان تحت اشغال ایران



محوطه تاریخی – شرق کوردستان
EK-27-01



حفاری غیرمجاز – تخریب لایه‌های باستانی
EK-41-16



آجر لعابدار – دوره ماد/خامنشی
منقول به موزه‌ای در تهران
EVIDENCE 17



ظرف فلزی – دوره ساسانی
منقول به موزه ملی ایران
EK-12-09



سنگ‌نبشته/کتیبه – دوره آشوری
منقول به انبارهای ناشناس
EK-33-07



منطقه تخریب‌شده – قاچاق سازمان‌یافته
EK-58-21

شماره پرونده:	طبقه‌بندی:	تاریخ تشکیل:
EK-004-IR	محرمانه	1390/01/15

چاپ: مرکز رسانه‌ای کوردناسیون

غارت سازمان‌یافته میراث شرق کوردستان

مرکز تحقیقات استراتژیک
حزب استقلال کوردستان



این کتاب تلاشی است برای بررسی بخشی از تاریخ پنهان‌شده و تاراج‌شده شرق کوردستان؛ تاریخ غارت آثار باستانی، انتقال میراث تاریخی، نابودی محوطه‌ها و چپاول منابع فرهنگی و طبیعی کوردستان توسط رژیم‌های پهلوی و جمهوری اسلامی ایران. این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر اسناد، گزارش‌ها و داده‌های تاریخی، ابعاد سلب مالکیت میراثی از ملت کورد را روشن سازد و مسئله میراث کوردستان را نه تنها به‌عنوان یک موضوع فرهنگی، بلکه به‌عنوان بخشی از مسئله حق ملت کورد بر تاریخ، حافظه و سرزمین خود مطرح کند.

مرکز تحقیقات استراتژیک حزب استقلال کوردستان
چاپ: مرکز رسانه‌ای کوردناسیون